



چرا و چگونه بچه‌ها دروغگو می‌شوند؟

کودک در خانه نشسته است و مشغول بازی است...

برداشت اول:

کودک در خانه نشسته است و مشغول بازی است. زنگ خانه به صدا در می‌آید و مادر برای باز کردن در افاف را برمی‌دارد. پدر هم خانه است و مشغول خواندن روزنامه است. صدای آیفون بلند است و نام آشنای یکی از دوستان پدر شنیده می‌شود. حالا پدر به جنب و جوش می‌افتد و با ایما و اشاره می‌گوید که من نیستم.

مادر دستپاچه می‌شود و با من من کردن می‌گوید که شوهرش هنوز به خانه نیامده است. مرد هنوز دست‌بردار نیست و می‌گوید که زن بگوید او تا ساعت‌های دیگر هم به خانه نمی‌آید و مادر هم همین را می‌گوید. اما در این میانه کودک هاج و واج مانده است که پدر اینجاست پس چرا می‌گوید که نیست؟!

برداشت دوم:

شیشه اتاق شکسته است و کودک ترسان و لرزان در گوشه‌ای کز کرده است. او مشغول بازی بود که توبش شیشه را شکست. حالا او در کناری ایستاده و منتظر است تا مادرش از راه برسد. آخر او شاغل است و دیر به خانه می‌آید.

مادر البته کمی عصبی است و زودجوش می‌آورد. برای همین است که او اینقدر می‌ترسد. بالاخره مادر می‌آید و با دیدن شیشه‌خرده‌ها فریادش به هوا می‌رود. بچه می‌لرزد و هیچ نمی‌گوید ولی با بلند شدن فریاد مادر او می‌گوید که پسر همسایه به شیشه توپ زده است و آن را شکسته است.

برداشت سوم:

او امروز کارنامه‌اش را گرفته است و به خاطر چند نمره کمی که آورده گام‌هایش کمی لرزان‌تر از قبل شده است. آخر پدر و مادرش خیلی دوست داشتند که او مثل پسرخاله‌اش درسخوان و باعث افتخار باشد ولی تا امروز که نشده است. بالاخره او به خانه شان می‌رسد و زنگ را می‌زند. در باز می‌شود، پدر و مادر هم منتظرند.

او می‌آید و بدون آن که لباسش را در بیاورد کارنامه‌اش را نشان می‌دهد. درست حدس زده بود پدر و مادر این بار هم با دیدن نمرات او به یاد پسر خاله درسخوان افتادند و او را به رخ کشیدند. خیلی سخت است ولی باید تحمل کند البته دروغ هم می‌شود گفت مثل این‌که روز امتحان اصلاً حالش خوب نبوده است یا معلم با بی‌مهری به او نمره کم داده است.

اینها تنها گوشه‌هایی از لحظاتی است که برخی از کودکان به خاطر قرار گرفتن در موقعیت فشارآور دست به دروغگویی زده یا با شنیدن حرف بزرگترها دروغگویی را آموخته‌اند.

دروغگویی به معنی کتمان حقیقت و وارونه نشان دادن واقعیت و در واقع سخنی است که واقعیت خارجی ندارد. شخص دروغگو با دروغ گفتن ضعف‌های خود را می‌پوشاند، شنونده را گمراه می‌کند، خود را از تنبیه نجات می‌دهد و بدین وسیله توجه دیگران را به سوی خود جلب می‌کند.

البته همیشه بچه‌ها وقتی دروغ می‌گویند خود از زشتی کاری که می‌کنند آگاه نیستند ولی به هر صورت آنان دست به دروغگویی می‌زنند تا برای مدتی از شر سوال و جواب‌ها یا مجازات‌ها خلاص شوند. البته در کوتاه مدت دروغگویی واقعا کارساز است اما در بلندمدت این کار سبب می‌شود تا شیرینی دروغگویی به مذاق کودک خوش بیاید و تبدیل به فردی دروغگو شود.

چرا و چگونه بچه‌ها دروغگو می‌شوند؟

یکی از عوامل دروغگویی، ترس در کودکان است. اگر کودک به سبب راستگویی تنبیه شود، در آینده برای نجات و رهایی از مجازات به دروغگویی متوسل می‌شود.

والدین و مربیان باید از هر کودک انتظاراتی داشته باشند که با واقعیات و امکانات او منطبق است در غیر این صورت دروغگویی کودک تقویت و تشدید خواهد شد.

همه انسان‌ها در محدوده‌ای برابر پا به عرصه وجود می‌گذارند. هیچکس از کودکی دروغگو به دنیا نیامده است. همه انسان‌ها راه فکر کردن و توجیه اعمال خویش را از دیگران آموخته و تکامل یافته‌اند. درستی یا نادرستی از طریق کلمات و اعمال دیگران به ما القا می‌شود و ما این کلمات و اعمال را در ذهنیات خود تلفیق کرده، سرانجام شخصیت خود را شکل می‌دهیم.

برای این‌که فرزندان خود را راستگو تربیت کنیم ابتدا باید نسبت به اعمال خود نهایت دقت را داشته باشیم و نیز در ارتباط خود با دیگران دقت کنیم، زیرا در يك جامعه معمولاً تربیت‌های متفاوتی وجود دارد.

تربیت کودک می‌بایست از همان دوره طفولیت او آغاز شود، صداقت و راستگویی از مواردی است که باید قبل از سنین مدرسه به آن توجه شود. البته ما باید توجه داشته باشیم که کودک اساساً قصد فریب والدین را ندارد، ولی توجیحات او راهی برای فرار از مجازات است.

چهار، پنج ساله‌های دروغگو

دروغ گفتن یکی از رفتارهای متداول کودکان 4-5 ساله است که از لحاظ اخلاقی اشکالی ندارد. کودکان در این سن و سال معمولاً به دو شکل دروغ می‌گویند که نخستین آن خیالپردازی است، کودک با جعل داستان یا با طرح مبالغه‌آمیز بعضی از واقعیات، اغلب خواسته خود را با ما در میان می‌گذارد و غیرمستقیم از امیالش صحبت می‌کند. در این صورت بهتر است که پدر و مادر در تأیید خواسته کودک حرف بزنند.

دروغ نوع دوم دروغ به اصطلاح مفید است، دروغی است که بزرگترها هم می‌گویند و آن را به حساب دروغ مصلحت‌آمیز می‌گذارند تا به جای نتیجه بد، نتیجه خوب بگیرند. در این مرحله از رشد کودک تنها کار درست را در خواسته خود می‌جوید و با استفاده از دروغ برای رسیدن به خواسته‌اش تردیدی به خود راه نمی‌دهد. در این موارد باید به کودک تفهیم کنیم که از راستگویی و صداقت او خوشحال می‌شویم و باید بداند که دروغ و دروغگویی را دوست نداریم.

باید توجه داشت که این مسأله در سنین بالاتر رفتاری ناپسند است که به کودک شخصیت‌ساختگی و تصنعی می‌بخشد. هرگاه کودک شما در موقعیت نامطمئن و ناامن قرار گیرد و احساس خطر یا حقارت کند به گفتن دروغ متوسل می‌شود. کودک دروغگو به گفته هایش ایمان ندارد و به طور قاطع و صریح حرف نمی‌زند، بتدریج اعتماد خود را به دیگران از دست می‌دهد و نسبت به اطرافیان بدبین می‌شود.

متأسفانه برخورد بسیاری از والدین در این موارد با تنفر همراه است زیرا از خود سؤال می‌کنند که چرا فرزندشان دست به چنین عملی زده است؟ در برخورد با چنین مواردی والدین نباید به چشم یک آدم دروغگو به کودک نگاه کنند یا دائماً به آنها ظنن باشند زیرا چنین برخوردی عواقب ناگواری را به همراه خواهد داشت.

یکی از علت‌های دروغگویی آموزش نادرست خانواده است. در خانواده‌ای که پدر و مادر و دیگر اعضای آن همواره به یکدیگر دروغ می‌گویند نمی‌توان انتظار داشت که کودکی راستگو تربیت شود.

دروغگویی کودک ممکن است برای جلب توجه اطرافیان باشد. چنانچه کودکی در خانواده یا مدرسه مورد بی‌توجهی اطرافیان قرار گیرد، برای نشان دادن خود و جلب توجه آنان ممکن است به گفتن دروغ در زمینه‌های گوناگون متوسل شود.

کودکانی که نسبت به دوستان و اطرافیان خود احساس کمبود می‌کنند، ممکن است برای جبران کمبودها در زمینه‌های گوناگون نظیر شغل والدین، محل سکونت، وضع تغذیه، دوستان و تفریحات و سفرها به دروغ متوسل شوند و درون آشفته و نگران خود را به آن وسیله به طور موقت تسکین دهند.

ترس نیز از دیگر عواملی است که موجب دروغگویی می‌شود. اگر کودک به سبب راستگویی تنبیه شود، در آینده برای نجات و رهایی از مجازات به دروغگویی متوسل می‌شود. در واقع سختگیری‌های افراطی و برخوردهای خشن والدین و مربیان با کودک از علل مهم دروغگویی کودک محسوب می‌شود.

گاهی نیز نحوه بیان و برخورد والدین و مربیان با کودک او را به دروغ گفتن وامی‌دارد و به او دروغگویی را می‌آموزد. به عنوان مثال والدین به کودکی که مرتکب عمل خلافی شده است اصرار می‌ورزند که او این کار را انجام نداده است بلکه دیگری مثلاً همسایه یا دوست یا برخی موجودات خیالی سبب آن بوده‌اند. در این حالت والدین علاوه بر آن‌که کودک را دروغگو بار می‌آورند او را به گریز از قبول مسوولیت رفتارش نیز وامی‌دارند.

انتظار و توقع بیش از حد از کودکان و مقایسه آنان با دوستان و همکلاسی‌ها هم در زمینه‌های گوناگون از دیگر عوامل دروغگویی کودکان است. در این صورت کودک از طریق دروغ می‌تواند هم بر احساس حقارت خود به طور موقت غلبه یابد و هم والدین را راضی و خشنود سازد و نظر آنان را به سوی خود جلب کند.

راهی برای درمان

برای پیشگیری و درمان دروغگویی، والدین و مربیان باید واقعیات را بپذیرند و برای شنیدن موارد شیرین و تلخ از طرف کودکان آماده شوند و با رفتار خود به کودک بیاموزند که گفتن واقعیات به هر صورتی که باشد مقبول است و موجبات تنبیه و آزار کودک را فراهم نخواهد کرد.

اگر کودک پی ببرد که والدین و مربیان او را برای دروغگویی تشویق و برای راستگویی تنبیه نمی‌کنند به تظاهر در رفتار و جعل واقعیت نخواهد پرداخت، همچنین والدین و مربیان باید از طرح پرسش‌هایی که کودک به آنها به احتمال قوی پاسخ نادرست خواهد داد خودداری کنند. در صورت مشاهده دروغ، والدین و مربیان نباید شتابزده عمل کنند و به تنبیه کودک مبادرت ورزند.

برای بازداشتن کودک از دروغگویی و اصلاح رفتار آنان روش برخورد باید با توجه به موقعیت انتخاب شود مثلاً نشان دادن ارزش راست گفتن در وهله اول کودک باید دریابد که دروغگویی کار نادرست و ناپسند و راستگویی عملی با ارزش و پسندیده است. کودک باید ارزش راست گفتن را در عمل تجربه کند. والدین و مربیان نباید در برابر دروغ‌های کودکان برآشفته شوند و او را کتک بزنند. بیان نتایج زشت و تلخ دروغگویی به صورت داستان برای آنها می‌تواند در آموزش عواقب تلخ دروغگویی مفید واقع شود.

همچنین اگر والدین و مربیان، کودک را در خلوت نه در جمع در جوی محبت‌آمیز و پرعطوفت با مضرات و نتایج دروغگویی آشنا سازند و به پند دادن او بپردازند، در جلوگیری و نیز درمان دروغگویی می‌تواند مؤثر باشد.

اجازه بیان احساسات نیز یکی از راه‌هاست. کودک باید احساسات خود را آزادانه ابراز کند و در صورتی که بیان احساسات، باعث آزار و اذیت اطرافیان شود باید به کودک آموخت که بتدریج این احساسات را جایگزین احساسات خوشایند سازند و نباید برای احساساتش تنبیه شود. برای نمونه اگر کودکی از برادر کوچکش خوشش نمی‌آید، باید به او اجازه داده شود که احساساتش را بیان کند، پس از شنیدن نظر کودک، والدین باید ضمن تحلیل رفتار خود با کودک و یافتن علل پیدایش چنان احساسی به راهنمایی کودک و تغییر رفتار و احساسات او مبادرت ورزند.

در مواردی که کودک مرتکب کار خطایی شده ولی راست می‌گوید، باید با ملایمت و به طور صحیح به او تذکر داده شود که رفتارش درست و پسندیده نیست و باید آن را تغییر دهد. هشدار به کودک، همدردی با او در مواردی که لازم است، نادیده گرفتن حرف‌های کودک و بی‌توجهی به آنها از روش‌هایی است که در مواقع مشخص می‌تواند برای پیشگیری و درمان دروغگویی کودکان استفاده شود.

تعدیل انتظارات از کودکان نیز راه مناسب دیگری است. والدین و مربیان باید از هر کودک انتظاراتی داشته باشند که با واقعیات و امکانات او منطبق است در غیر این صورت، دروغگویی کودک تقویت و تشدید خواهد شد. چون کودک توان عملی ساختن خواسته‌های اطرافیان را ندارد و به گفتن دروغ متوسل می‌شود بنابراین از کودک باید انتظاراتی در حد توانش داشته باشیم.